



دانشگاه آزاد اسلامی

واحد تهران مرکزی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی (M.A)

**عنوان:**

تحلیل فقهی حقوقی افساد فی الارض در جرایم اقتصادی

**استاد راهنما:**

دکتر سید منصور میرسعیدی

**استاد مشاور:**

دکتر امیر سماواتی پیروز

**نگارنده:**

فتاح صفر پور

سال تحصیلی ۹۱-۹۰



فصل دوم : تحلیل حقوقی افساد فی الارض در جرایم اقتصادی

۱۰۵.....

نتیجه گیری و

پیشنهادات..... ۱۳۷

فهرست

منابع.....

۱۴۵

## چکیده

جرایم اقتصادی از جمله جرایمی است که با پیشرفت فناوری های نوین، مصادیق مختلفی را به خود گرفته است. این جرایم اقتصادی بواسطه ی ویژگیهای خاص خود امنیت اقتصادی جوامع را تهدید می کند. انسان به اقتصاد وابسته تر و نیازش به اقتصاد شدیدتر می شود، آماده ن بکوتاه جامعه برای فعالیت های اقتصادی سالم و جلوگیری از رفتار های مجرمانه ای که این فعالیت ها را به مخاطره می اندازد بیشتر احساس می شود. لذا شناسایی، جرم انگاری و تعیین مجازات برای این جرایم، از دغدغه های قوای مقننه کشور است. گاهی قانونگذار در صدد تشدید مجازات مرتکبین جرایم اقتصادی برآمده و با تغییر رویکرد از «مجازات های بازدارنده» به «جدی» مجازات اعدام را در قالب عنوان «افساد فی الارض» برای برخی از مرتکبین در نظر گرفته است. افساد فی الارض از عناوینی است که هر چند در قرآن کریم مکرر به کار رفته است اما مطبوعات حکم جزایی خاصی برای آن ذکر نشده است. برخی از فقها بر این باورند که افساد فی الارض عنوان مجرمانه ی مستقل و جدا از محاربه است. اما مشهور فقها بر این باورند که افساد فی الارض و محاربه، جرم واحدی است. درک حدود موضوع و اینکه مفسد فی الارض چیست از لازم بین و حساس ترین مباحثی است که بی تردید برای رسیدن به استنباطی روشن و قوی در این زمینه می تواند تاثیر مهمی را در حقوق جزا و اجرای حدود در مورد مفسد فی الارض داشته باشد. نکته پرتو آن معلوم خواهد شد نمی توان بر مبنای افساد فی الارض از مجرمین اقتصادی سلب حیات نمود؛ بلکه توجه به وضع قوانینی در این خصوص، اطلاق عنوان مفسد فی الارض به برخی بز هکاران اقتصادی با تمسک به آیات و روایات گوناگون مورد تحلیل قرار می گورشتبار حاضر کوششی است در این زمینه که می تواند راه رسیدن به این هدف را هموار نماید.

## واژگان کلیدی:

جرایم اقتصادی، جرایم مالی، افساد فی الارض، مفسد فی الارض، محاربه، مفسد اقتصادی، امنیت اقتصادی

## مقدمه:

### بیان مسئله:

بشر، از زمانی که پا به عرصه‌ی هستی نهاد تا هم اکنون، همواره بدنبال آن بوده تا نظام زندگی خویش را سر و سامان بخشد و روابط اجتماعی خود را منظم سازد. زیرا بدون آن، زندگی اجتماعی خود را در مواجهه با خطرات جدی احساس می‌کند. رسالت برقراری این نظم، بر عهده‌ی علم حقوق است. نظام زندگی و روابط اجتماعی، دارای ابعاد گوناگونی است به نحوی که تمام شؤون زندگی افراد جامعه را در بر می‌گیرد. از جمله این نظامات، نظام اقتصادی است که در کنار انواع دیگر، از قبیل نظام سیاسی، نظام فرهنگی و ....، نظام زندگی را تاسیس و تضمین می‌نماید. نظم اقتصادی به گونه‌ی ای است که در برخورد مستقیم با معیشت و سرنوشت عموم مردم بوده و به عنوان زیر بنای سایر شؤون زندگی انسانها به حساب می‌آید. به نحوی که به نقل از معصومین- علیهم السلام نابسامانی در حوزه اقتصاد نه تنها باعث اخلال در حوزه‌های دیگر زندگی بشر می‌شود، بلکه معاد انسانها را تحت تاثیر قرار می‌دهد. لذا، بر اساس این تفکر و اندیشه است که در حوزه اقتصاد، تدوین چهارچوب‌های اقتصادی، بر اساس موازین اسلامی و عرف جامعه و تلاش در جهت تدوین یک سیاست کیفری متناسب می‌تواند در نظم دهی این حوزه، مفید فایده باشد.

همگام با تحولات و پیشرفتهایی که در زندگی بشر رخ داده است، رفتارهای مجرمانه‌ی جدیدی از جمله در حوزه اقتصاد، پدید آمده‌اند که جامعه ایران نیز از این اصل کلی مستثنا نبوده و در مواجهه با بسیاری از این جرایم نوین قرار گرفته است که از آنها تحت عنوان جرایم اقتصادی یاد می‌گردد. می‌توان، جرایم اقتصادی را به رفتارهای مجرمانه‌ی اطلاق کرد که موجب اخلال در نظام تولیدی، توزیعی و پولی و ارزی کشور شده و در قوانین جزایی برای آن مجازات در نظر گرفته شده باشد. از این نقطه نظر، مهم ترین مصادیق آن عبارت خواهد بود از قاچاق کالا و ارز، رشاء و ارتشاء، اختلاس، پولشویی، جرایم مالیاتی، جرایم گمرکی، جعل اسکناس و اوراق بهادار، ربا، احتکار و رانت‌خواری.

بزهکاری اقتصادی که جزء اشکال جدید بزهکاری است، از نظر اقتصادی و اجتماعی آثار فراوانی بر جای می‌گذارد. توجه به آثار مخرب جرایم اقتصادی، اهمیت موضوع را برای ما روشن می‌سازد. در این راستا می‌توان به چالش‌های عظیمی که در نظام عدالت کیفری پدید می‌آید اشاره کرد. بزهکاران در این گونه جرایم، در پیکره‌ی دستگاه عدالت کیفری، نظام بانکی، موسسات مالی و گمرکی و .... نفوذ کرده و انواع و اقسام سوء استفاده‌ها را از این موسسات

می‌کنند، سعی زیادی در اعمال خواسته‌های خود دارند، مشروعیت و هدف اصلی از تاسیس این موسسات را زیر سوال می‌برند، همچنین درآمدهای نامشروع خود را به صورت اموال مشروع، قانونی و موجه جلوه می‌دهند. از دلایل عمده ای که اهمیت این موضوع را دوچندان می‌کند، طیف گسترده و حجم زیاد بزهدی دگان در این گونه جرایم است. چرا که این اقتصادی بر کل جامعه موثر است، حال چه به صورت مستقیم و چه غیر مستقیم افراد جامعه را درگیر خود می‌کند و در صورتی که چاره ای برای آن اندیشیده نشود به فقر و نارسایی های اقتصادی که زمینه اصلی ارتکاب جرایم اقتصادی است دامن زده می‌شود. وقوع جرم و جنایت از تبعات ناگزیر این جرایم است. حتی به نوعی می‌توان گفت که در کنار عموم مردم، دولت نیز متضرر و از قربانیان این جرایم محسوب می‌شود. چرا که جرایم اقتصادی و آثار آن، آنی نبوده و بلافاصله خود را نشان نمی‌دهند، بلکه با گذشت زمان، آثار مخرب این جرایم خود را نمایان می‌سازد و در نهایت با یک دولت ناکارآمد و جامعه‌ی آسیب‌پذیر روبرو خواهیم شد.

مؤلفه ثبات اقتصادی، پایه و معیاری برای پیشرفت در نظام سیاسی و امنیتی جامعه است و از این رو سیاست جنایی ایران، همانند سایر کشورها، همواره سعی داشته با توسل به انواع پاسخ‌ها، ابزارها و روش‌های متنوع، جملگی رفتارهای مجرمانه‌ای که موجب اختلال در اقتصاد جامعه را فراهم می‌آورد، به مقابله و مهار آن بپردازد. لذا باید توجه داشت که سیاست جنایی با تبعیت از اصل «قانونی بودن جرم و مجازاتها»، خود را ملزم به رعایت این اصل نموده است. بنابراین، برای تعیین چهار چوب جرایم اقتصادی در حقوق ایران، بایستی در این محدوده حرکت کنیم.

نظام حقوقی ایران، ملهم از حکومت اسلامی و ارزشهای دینی است و از اینرو معیار سنجش بسیاری از انحرافات اقتصادی، تبلور و ریشه در مبانی فقهی و شرعی دارد. ربا، احتکار، گران‌فروشی، رشوه و .... از جمله جرایمی است که قانونگذار با الهام از یافته‌های نظام دینی خواستار مبارزه و مقابله با درآمدهای ناشروع حاصل از آن می‌باشد، تا جائیکه حتی بسیاری از انحرافات نمود و جلوه قانونی یافته است. چنانکه قانون اساسی بعنوان اصول راهبردی و اعلامی در اصل ۴۹، این تفکر را عینیت بخشیده است.

در سیاست جنایی ایران، با مراجعه به قوانین جزایی، بسیاری از جرایم اقتصادی با ذکر عناوینی همچون « قصد مرتکب در مقابله با نظام »، یا « باندی بودن » چهره امنیتی به خود گرفته و موضوع جرم از امنیت اقتصادی به امنیت سیاسی یا امنیت ملی تغییر چهره می‌دهد. به عبارت دیگر، جرم اقتصادی که در بادی امر از دسته‌ی جرایم تعزیری است، به جرم مستلزم حد تغییر

عنوان پیدا کرده و مقنن، مجازات آن را به مجازات جرم مستلزم حد، احاله می‌کند. از جمله‌ی این موارد می‌توان به مشروح ذیل اشاره کرد:

۱- تشکیل شبکه مجرمانه برای ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری و رهبری آن، موضوع ماده‌ی ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری.

۲- اخلال در نظام اقتصادی کشور موضوع ماده‌ی ۱ قانون مجازات اخلاصگران در نظام اقتصادی کشور، چنانچه هر یک از اعمال مذکور در بندها ماده ۱ این قانون به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به موثر بودن اقدام مزبور در مقابله با نظام.

۳- جعل، ورود و توزیع اسکناس، موضوع قانون جعل اسکناس رایج داخلی یا توزیع و مصرف آن با علم به جعلی بودن و وارد کردن عمده‌ی آن، چنانچه از طریق باند یا برای مبارزه با نظام جمهوری اسلامی ایران صورت گیرد.

در نمونه‌های فوق و موارد مشابه که از دیدگاه مقنن به سبب شدت و تهدید ی که در واقع برای امنیت سیاسی، آن هم از طریق امنیت اقتصادی دارند، از مصادیق محاربه و افساد فی الارض یا جرایم در حکم آن تلقی شده و مرتکبین، مستوجب مجازات اعدام خواهند بود. در قوانین مذکور، گاه عنوان محارب و گاه عنوان افساد فی الارض در کنار رفتارهای مجرمانه مطرح شده و گاه بدون تصریح به مجازات مرتکب، به همین مقدار بسنده شده است که مرتکب به مجازات مفسد یا محارب محکوم خواهد شد. گاه نیز قانونگذار، عنوان مجرمانه‌ی عمل را محاربه قرار داده، لیکن از جرم مزبور، افساد فی الارض را اراده کرده است. تغییر نوع نگاه نظام عدالت کیفری از میزان، شدت و وخامت عمل مجرمانه به انگیزه‌های مرتکب، صلابت سزادهندگی و قدرت بازدارندگی مجازات‌ها را تضعیف کرده و بدین سان اصل تناسب میان جرم و مجازات تا اندازه‌ای متزلزل خواهد شد.

لذا برآنیم تا بررسی کنیم که آیا از نظر موازین فقهی و حقوقی می‌توان جرایم اقتصادی را از مصادیق افساد فی الارض دانست؟ و یا بطور کلی از قلمرو افساد فی الارض خارج می‌باشند؟ در این رساله، ابتدا با استفاده از مبانی فقهی و اصول حقوقی، موضوعیت و چهارچوب افساد فی الارض را مشخص نموده و سپس، ضمن تبیین جرایم اقتصادی، معلوم می‌گردد که آیا تمام مصادیق جرایم اقتصادی نوعی افساد فی الارض تلقی می‌شوند یا فقط به برخی مربوط می‌گردد و یا اینکه اساساً افساد فی الارض ارتباطی با جرایم اقتصادی پیدا نمی‌کند.

اهمیت این موضوع در آنجا دو چندان می شود که علی رغم آنکه موضوع افساد و مصادیق آن ، مورد توجه برخی فقها و حقوقدانان قرار گرفته است ، امّا در هیچ یک از منابع فقهی و حقوقی ، بحث مبسوطی از مصادیق ، گستره و ارکان جرم افساد فی الارض به عمل نیامده است .

### اهمیت و فایده پژوهش:

نظام کیفری در اسلام دارای ویژگیهای خاصی است که آنرا از سایر سیستم های حقوق جزا متمایز می کند . در اسلام و بخصوص فقه شیعه ، بن بست وجود ندارد . فقه پویا و قابل انعطاف شیعه با کمک مجتهدین و فقهای روشن بین می تواند بدور از وابستگی فرهنگی به شرق و غرب ، روابط اجتماعی خود را تنظیم و تسنیق کند .

استراتژی انقلاب اسلامی که همانا شناساندن اسلام به جهانیان به عنوان یک مکتب و یک نظام زنده و پویا و دعوت مردم به گرویدن به این مکتب است ، ایجاب می کند در سیاست کیفری خود که تجلّی نظام قضایی اسلام است ، با توجه به زمینه و ارزشهای فقهی - حقوقی موجود ، رفتار شود .

هر چند جرایم اقتصادی و مبارزه با آنها از اهمیت به سزایی برخوردار است ، امّا توجه به نوع نگرشی که اتخاذ می کنیم و عکس العمل و تبعاتی که از تقابل و مبارزه با بزهکاری مذکور پدید می آید ، لازم و ضروری به نظر می رسد . سلب آزادی و امنیت مردم که راز بقای اجتماع بوده و موهبی خدایی است ، و همه در وجدان خود این مطلب را درک می کنیم که می خواهیم آزاد باشیم و اینهم تکامل نوع انسان و شرافتش به سایر مخلوقات از فرشتگان گرفته تا حیوانات بخاطر آزادیش بوده است ، حال سلب این معنی یا به خطر انداختنش با ارتکاب جرایم اقتصادی باشد و یا هر عمل ناشایست دیگر ، باید مستوجب کیفر باشد و در اصل لزوم کیفر و شدت آن تردیدی نیست . امّا ما که به دنبال آرامش خاطر انسان و جلوگیری از اضطراب خاطر او هستیم ، در اعمال مجازات نباید طوری عمل کنیم که نقض غرض شود و به نظر می رسد این اصل با تقنین افساد فی الارض و تسرّی به جرایم مذکور - جرایم اقتصادی - تعارض داشته باشد .

با اینکه از افساد به کرات در قرآن کریم نام برده شده و افساد و مفسدین شدیداً مورد نکوهش قرار گرفته اند و حتی وعده عذاب اخروی به مفسدین داده شده است ، با این همه صریحاً و مستقلاً در قرآن ، کیفری برای آنها تعیین نشده است . فقها نیز در تالیفات خود باب مستقلی تحت عنوان افساد یا جرم مفسد ندارند و قهراً هم تعریفی از آن نکرده و احکام خاصی برایش بیان نکرده اند و آنچه هم بطور پراکنده در ابواب مختلف فقه ذکر کرده اند ، به نظر می رسد که منظورشان همان محاربه و محارب است .



بنابراین باید روشن شود که قانونگذار چگونه متعرّض چنین عنوانی با ذکر مجازاتهای سنگین شده است، بدون اینکه هیچ ضابطه یا تعریفی را که جامع و مانع باشد، ارائه نماید.

حقوق کیفری اقتصادی ما، از شفافیت لازم برخوردار نیست، واژگان مبهم و کلی در مهم‌ترین متن قانونی جرایم اقتصادی (قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور) نظیر «اخلال عمد»، «کلان» و «فراوان» بدون تعریف و تعیین قلمرو آن و سپس تغییر رویکرد قانونگذار و ذکر عنوان کلّی تری همچون افساد فی الارض، باعث تفسیرهای گوناگون و سردرگمی قضات، شکات، متهمان و وکلای آنان شده و نهایتاً موفقیت لازم در برخورد قانونمند با جرایم را بدنبال ندارد. لذا ذکر این مختصر می‌تواند هم برای قانونگذار محترم و هم برای قضات، یک راهنما باشد و افقی را روشن سازد که در جرم‌انگاری جرایم اقتصادی و یا در رسیدگی به آنها، تا چه اندازه مجاز به بهره‌برداری از عنوان افساد فی الارض هستند و قاعدتاً، قدمی جدی در جهت رفع ابهامات و اشکالات موجود خواهد بود.

#### انگیزه و اهداف پژوهش:

هدف در این رساله، شرح افساد فی الارض در جرایم اقتصادی و به اصطلاح مطالعه‌ی حقوق جزایی اختصاصی اسلام در رابطه با جرایم مزبور می‌باشد.

نگارنده به قصد آشنا ساختن بیشتر محققان به تعالیم اسلامی در خصوص مفسد فی الارض در جرایم اقتصادی و رفع ابهامات و تناقضات فکری موجود، که خود گامی است در راه وحدت و کمکی است به تداوم نظام کیفری اسلام، موضوع مذکور را جهت تحقیق انتخاب و به تایید اساتید محترم رسانده است.

#### سوالات پژوهش:

- ۱- آیا افساد فی الارض یک عنوان مجرمانه مستقل جزایی محسوب می‌گردد؟
- ۲- با فرض پذیرش استقلال افساد فی الارض، آیا معیار فقها در مورد افساد در جرایم اقتصادی رعایت می‌شود؟
- ۳- آیا می‌توان هر چند که جرایم اقتصادی، شدت و وخامت داشته باشند، عنوان مجرمانه آنها را تغییر داد؟
- ۴- آیا مجازات اعدام در افساد اقتصادی، جنبه‌ی بازدارندگی لازم را در پی داشته است؟

#### فرضیات پژوهش:

- ۱- به نظر می‌رسد با توجه به دلایل و مستندات موجود، نتوان افساد فی الارض را یک عنوان جزایی مستقل به حساب آورد.

۲- با توجه به اینکه فقها، نتیجه‌ی امر (یعنی اخلال) را مدّ نظر قرار می‌دهند و به عبارتی از نظر ایشان، نتیجه امر موضوعیت دارد، ظاهراً قانونگذار این معیار را رعایت نکرده است.

۳- با در نظر گرفتن طبقه بندی جرایم به حدود، قصاص، دیات و تعزیرات در اسلام، اگر جرمی در یکی از این طبقات واقع گردد، حتی اگر شدت و وخامت بالایی داشته باشد، بسیار بعید است بتوان عنوان جزایی آنها را تغییر داد. لذا جرایم اقتصادی نیز از این اصل کلی مستثنا نمی‌باشند.

۴- از آنجا که نظام عدالت کیفری ما توفیق چندانی در مهار و کنترل جرایم اقتصادی نداشته است، به نظر می‌رسد مجازات اعدام در این دست از جرایم نتواند ته رسالت خود را به انجام برساند.

### پیشینه‌ی پژوهش:

با توجه به عنوان پایان نامه حاضر، که عبارت است از «تحلیل فقهی - حقوقی افساد فی الارض در جرایم اقتصادی»، را جمع به هر کدام از دو موضوع «افساد فی الارض» و «جرایم اقتصادی»، بطور جداگانه مباحثی ارائه گردیده است. اما لازم به ذکر است که در سوابق پژوهشی موجود در کشور، کتابها، مقالات و پایان‌نامه‌ها، بیشتر به بررسی محاربه پرداخته و کمتر توجهی اولاً به افساد فی الارض شده است. ثانیاً، در مواردی هم که افساد فی الارض را تبیین نموده‌اند، نظریات دوگانه، یعنی اجتماع و افتراق محاربه و افساد فی الارض، مورد تحلیل و بررسی قرار نگرفته و صرفاً یک دیدگاه موافق با رویه قضایی را اتخاذ نموده‌اند، بدون اینکه تحلیلی از نظر مخالفین عنوان مذکور، ارائه داده باشند. از طرفی، در خصوص ارتباط دو عنوان افساد فی الارض و جرایم اقتصادی، هیچ‌گونه کتاب یا منبعی که به بیان این موضوع پرداخته باشد، وجود ندارد. در رساله‌ی حاضر تلاش گردیده است با مطالعه‌ی همه جانبه افساد فی الارض و جرایم اقتصادی، موضوع افساد در جرایم اقتصادی و ارتباط این دو با یکدیگر، مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

### موانع و مشکلات:

بدیع بودن موضوع، ناکافی بودن منابع موجود، محدودیت دانشجویان در استفاده از منابع موجود در دانشگاه‌های دیگر غیر از دانشگاه محل تحصیل خود و عدم امکان استفاده بهینه از آن منابع، مجمل و مبهم بودن منابع موجود و عدم سابقه‌ی عنوان افساد فی الارض در حقوق موضوعه، از جمله موانع و مشکلات پیش روی این تحقیق بود، به نحوی که موجب گردید پژوهش در این زمینه مشکل و طاقت فرسا گردد. در هر حال، مذتّ خدای را که توفیقی عنایت فرمود تا بتوانم این مختصر را، با وجود تمامی مشکلات، به اتمام برسانم.

## ساماندهي پژوهش:

با توجه به مطالب فوق ، پايان نا مه حاضر در دو بخش ارائه شده است . بخش اول اين تحقيق ، مفهوم شناسي افساد في الارض و جرايم اقتصادي را در بر دارد که شامل دو فصل مي باشد . در فصل اول آن به مفاهيم ، مباني و ضوابط افساد في الارض ، که براي تبیین موضوع پايان نامه ضرورت دارد ، پرداخته شده است . در فصل دوم نیز به تبیین جرايم اقتصادي و مباني ، مفاهيم و قلمرو آن پرداخته شده است . بخش دوم اين پايان نامه نیز به تحليل جرايم اقتصادي در پرتو ضوابط افساد في الارض پرداخته است . اين بخش از دو فصل تشکيل گريده است : فصل اول به تحليل فقهي افساد في الارض در جرايم اقتصادي و فصل دوم به تحليل حقوقي افساد في الارض در جرايم اقتصادي اختصاص یافته است . در قسمت انتهایی نیز با نگاهی گذرا به مطالب ارائه شده ، به نتیجه گیری از آنها پرداخته شده است .

**بخش اول :**  
**مفاهیم و مبانی افساد فی الارض**  
**و**  
**جرم اقتصادی**

**فصل اول: مفاهیم، مبانی و ضوابط افساد فی الارض**

در این فصل با استناد به منابع فقهی و روایی گوناگون، عنوان « افساد فی الارض » بر اساس نظریات فقهی مختلف، از نظر لغوی و اصطلاحی تبیین خواهد گردید.

**مبحث اول : تعاریف و مفاهیم افساد فی الارض:**

با توجه به اینکه در بررسی هر موضوع و عنوانی ، آنچه حائز اهمیت بوده و از جحیت دارد، دانستن تعریف است ، لذا در این مبحث به بررسی تعریف افساد فی الارض ، اعم از لغوی و اصطلاحی خواهیم پرداخت.

**گفتار اول : تبیین لغوی افساد فی الارض:**

چنانکه می دانیم در وضع هر لفظی ، واضع معنایی خاص را مدنظر دارد که معنای اصطلاحی نیز وام گیر این معنا می باشد . لذا در این قسمت ما نیز جهت درک بهتر تعریف فساد به بررسی معنای ریشه «فسد» و مشتقات آن در فرهنگ های مختلف می پردازیم.<sup>۱</sup>

با کمی تأمل در قرآن این نکته مستفاد می گردد که در ۴۹ آیه از آیات قرآن ، مشتقات واژه «فسد» به کار برده شده است که نشان از اهمیت این موضوع دارد.

در فرهنگ معین لفظ «فسد» به معنای تباه شدن، نابود شدن، از بین رفتن ، متلاشی شدن و نیز به معنای تباهی، خرابی، فتنه و آشوب، شرارت و بدکاری آمده است.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> -عناکار مهدی، افساد فی الارض در فقه و حقوق موضوعه، چاپ اول، انتشارات مرسل، ۱۳۷۷، ص ۳۲

در فرهنگ عمید نیز، «فسد» ر ا به معنای نابود شدن، از بین بردن، متلاشی شدن، تباهی، خرابی، فتنه و آشوب آورده است.<sup>۲</sup>

صاحب فرهنگ «امّ واژه‌های عربی» چنین آورده است:

«ف . س . د . فساد: تباه شدن، تباهی، بدی، بیماری، فتنه، پوسیدگی، نابودی، گندیدگی، دشمنی، اصطلاحی است در فلسفه، مایه‌ی فساد، آنچه از آن فساد خیزد.

افساد: فاسد کردن، تباه کردن، فتنه کاری، تبه‌کاری، فتنه‌انگیزی.

مفسد: فساد کننده، اهل فساد، تبه‌کار، بدکار، فتنه ساز، جمع مفسدین.»<sup>۳</sup>

در فرهنگ «المنجد الطّلاب» آمده است:

«فَسَدٌ و فَسْدٌ و فَسْدٌ و فَسْدٌ (فسید) ج فسدي و فاسد: گندیده، فاسد، آفیده و فسده) خرابش کرد، فاسدش کرد. «فاسد» القوم: به آنها بدی کرد و آنها نیز به او بدی کردند. (تفاسد) القوم: با یکدیگر بد شدند، اختلاف پیدا کردند. (سَلَتْ فَسَدًا): مفسده جو شد، طلب فساد کرد. (استفسد) القوم: با آنها بد رفتاری کرد، علیه او بپا خاستند. (الفساد): تباهی، فساد کردن، لهو و لعب، به زور مال کسی را گرفتن.

«الفسد» (سرچشمه تباهیها، علت فساد، ج . مفسد . «<sup>۴</sup>

صاحب غیاث اللغات «فسد» را اینگونه تبیین نموده است:

«فسد (به فتح ثلثه) به معنای فساد کنندگان است.»<sup>۵</sup>

در «المفردات» آمده است: «الفساد خروج الشيء من الاعتدال قليلاً كان الخروج عنه او كثيراً و يضاده الصلاح...» بدین معنا که: فساد، بیرون رفتن چیزی از اعتدال است چه کم و چه زیاد، و صلاح ضد فساد است.<sup>۶</sup>

از مطالعه‌ی «قاموس قرآن» چنین بر می‌آید که در قرآن کریم واژه‌ی «فسد» بر شش وجه آمده است:<sup>۷</sup>

۱- نافرمانی . در آیه ۱۱۰ سوره بقره که خداوند می‌فرماید: «اذا قيل لهم لا تفسدوا في الارض قلوا انما نحن مصلحون» و خطاب به منافقان است، فساد به معنای نافرمانی و عدم اطاعت از خدا و پیامبر در مقابل صلاح به کار رفته است .

<sup>۱</sup> معین محمد، فرهنگ معین، ج ۲، چاپ اول، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۴

<sup>۲</sup> عمید حسن، فرهنگ عمید، چاپ اول، انتشارات امیر کبیر، تهران، بی تا

<sup>۳</sup> نحوی سید محمد، فرهنگ امّ واژه‌های عربی، چاپ اول، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۳۱۴

<sup>۴</sup> -بندریگی محمد، المنجد الطّلاب، چاپ هشتم، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۴۱۸

<sup>۵</sup> -رامپوری شرف‌الدین، غیاث اللغات، ج ۲ به کوشش محمد دبیر سیاقی، چاپ اول، انتشارات کانون معرفت، بی تا

<sup>۶</sup> راغب اصفهانی ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، به تحقیق محمد سید گیلانی، چاپ اول، انتشارات دارالمعرفه، بیروت، بی تا، ص ۳۷۶

<sup>۷</sup> حبیب زاده محمد جعفر، محاربه در حقوق کیفری ایران، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۴۶

۲- هلاک و خونریزی کردن . خداوند در آیه ۴ سوره اسراء می‌فرماید : « لتفسدون في الارض مرتین » ، یعنی بنی اسرائیل دوبار در روی زمین خونریزی و آدم کشتی می‌کنند .

۳- کمی باران و کمبود غلات . در آیه ۴۱ سوره روم آمده است : « ظهر الفساد في البر و البحر ... » یعنی کمی باران و کمبود غلات به سبب کردار زشتشان در صحنه گیتی پدید آمد .

۴- کشتار . در آیه ۱۲۷ سوره اعراف از قول جمعی از سران قوم ، خطاب به فرعون آمده است : «تَدْرُ موسي و قومہ لیفسدوا في الارض» ، یعنی آیا [ ای فرعون ] تو موسی و پیروانش را رها می کنی تا در زمین دست به کشتار بزنند ؟ فرع و ن خطاب به درباریانش می‌گوید : « انِّي اَخافُ اَنْ یبدل دینکُم اَوْ اَنْ یظهر في الارض الفساد» یعنی می ترسم اگر موسی را زنده گذاریم آیین شما را دگرگون سازد یا در روی زمین کشتار به راه بیندازد .

۵- ایجاد خرابی به ظلم و تعدی . در آیه ۳۴ سوره نحل از قول بلقیس چنین اظهار گردیده : «انَّ الملوك اذا دخلوا قرية افسدوها» ، یعنی وقتی پادشاهان به سرزمینی وارد شوند ، آن را با ظلم و تعدی به خرابی می‌کشانند .

۶- جادوگری؛ خداوند در آیه ۸۱ سوره یونس می‌فرماید : «ان الله لا یصلح عمال المفسدین» یعنی خداوند عمل جادوگران را [ هرگز ] به نتیجه صلاح نمی‌رساند .

از آنچه تاکنون گفته شد ، می توان نتیجه گرفت که لفظ «فسد» و ک لیه مشتقات آن چه از نظر فارسی و عربی و چه از نظر فقهی و فلسفی ، جامعاً در معنای خارج شدن از اعتدال و به هم ریختن اعتدال و نظم هر چیزی است و فاسد کسی است که موجب بر هم خوردن نظم و اعتدال اشیاء شود .<sup>۱</sup> تعریفی که راغب از فساد ارائه می دهد ، به نظر می‌رسد تعریف جامعی است که مصادیق دیگر فساد را نیز در خود جای می‌دهد .

بنابراین ، با توجه به نحوه استعمال واژه‌ی « فساد » بالاخص در فرهنگ و متون عربی ، می‌توان گفت مفهوم فساد و صلاح ، عام است و هر کس عمل صالح انجام دهد ، صالح و اگر نفعی متوجه دیگران شود ، مصلح است و هر کسی فسادی را مرتکب و ضررش به دیگران برسد ، به ترتیب ، فاسد و مفسد است .

### گفتار دوم : تبیین اصطلاحی افساد في الارض

در این مقوله برآنیم که با نقل تعاریفی که از « فساد و افساد » در فرهنگ لغات مختلف ارائه شده است ، معنای اصطلاحی آن را اعم از فقهی و حقوقی بیان کنیم . البته لازم به ذکر است چون دو دیدگاه در خصوص افساد في الارض وجود دارد ، وعده ای قائل به اجتماع محاربه و

<sup>۱</sup> - نعاکار مهدی، منبع پیشین ، ص ۳۶

افساد في الارض بوده و هر دو را يك جرم مي پندارند و در مقابل آن عده اي ديگر قائل به تفكيك شده و افساد في الارض را مستقل از محاربه مي دانند ، در اين مقوله ابتدا نظر قائلين به استقلال افساد في الارض تبیین و در ادامه نظر مخالف را بيان خواهيم نمود.

### الف) افساد في الارض در اصطلاح فقها :

در بررسي كتب فقهي ملاحظه مي شود كه فقها هيچ بابي را در حدود ، تحت عنوان افساد في الارض بيان ننموده اند و لذا كمتر تعريفی از فقها در خصوص افساد في الارض يافت مي شود . به همين جهت ، بعضي مدعي شده اند كه چون فقها متعرض عنوان « افساد في الارض » نشده اند ، پس چنين عنواني در فقه وجود ندارد . در پاسخ به اين موضوع چنين گفته شده است : « تلازمي بين ثبوت احكام و عنوان شدن آنها در كلمات فقها نيست . چون كلمات فقها معمولاً پيرامون احكامي است كه يا در سنت مطرح شده و اگر از كتاب هم گرفته شده باشد ، خصوصيات آن با سنت بيان گشته است . ولي اگر حكمي به طور صريح از كتاب بدست آيد و ابهامي نداشته باشد ، علتی برای عنوان کردن آن بطور مستقل در بين نخواهد بود . مانند فتنه انگيزي و ايجاد فساد و اسراف و يا اخلال در زندگي مردم و ظلم و ستم در حق ديگران . در عين حال كه حرمت آنها بديهي و ضروري است ، ليكن هيچ كدام از فقها متعرض آن نشده اند و فقط بعضي از خصوصيات آنها از قبيل " اعانت ظالم " را مورد بحث قرار داده اند»<sup>۱</sup>.

به هر حال از آنجايي كه در كتب فقهي معروف شيعه ، بابي تحت عنوان " افساد في الارض " اختصاص داده نشده است ، تعريف بخصوص و روشني ، مطابق آنچه كه در مورد محاربه بيان شده است ، يافت نمي شود . امّا عدّه اي بر اين عقیده اند كه با بررسي و دقت در كتب فقهي معتبر به اين نتيجه مي رسيم كه با وجود عدم اختصاص بابي تحت عنوان افساد في الارض توسط فقها ، مصاديق زيادي را براي آن بر شمرده اند ؛ حتّي مي توان اين چنين استنباط نمود كه چون لفظ افساد در نظر فقها لفظ عامّي مي باشد ، لذا به جاي تعريف آن كه ممكن است شباهات متعدد را بوجود آورد ، تنها به ذكر مصاديق بسنده کرده اند . از جمله مصاديقي كه قائلين به استقلال افساد في الارض ذكر کرده اند ، مي توان به موارد ذيل اشاره نمود:

۱- آدم ربايي و آدم فروشي :

هر گاه فردي اقدام به سرقت يا فروش ديگري نمايد ، بنابر نظر مشهور فقها دست او قطع خواهد شد . و دست آدم ربا و يا آدم فروش به دليل اجراي حدّ سرقت نيست كه قطع مي گردد ، زيرا انسان مال نيست كه تعريف سرقت بر ربوردين او صدق نمايد . علامه در قواعد مي گويد : "

<sup>۱</sup> - ابطي كاشاني سيد محمد ، مفسد في الارض ، مجله نور علم ، شماره ۴ ، خرداد ۱۳۶۳ ، صص ۳۳-۳۴ .

اجرای حد سرقت ، به خاطر آن است که مسروق ، مال باشد . بنابراین دست سارقی که طفل حرّ صغیر را می دزدد و او را می فروشد ، بدلیل اجرای حدّ سرقت نیست ؛ بلکه به علت فساد است.<sup>۱</sup>

ابوصلاح حلبی در خصوص مجازات شخصی که زن خود یا زن دیگری را فروخته است ، می نویسد : « هر گاه شخصی که زن آزاد خود یا زن دیگری را بفروشد ، دستش قطع می شود بدلیل افسادش در زمین».<sup>۲</sup>

از این رو اگر چه در روایات مربوطه قید " افساد " نیامده است ، امّا برخی از فقها دلیل قطع دست آدم ربا را به جهت " افساد فی الارض " او می دانند .

۲- آتش افروزی در خانه دیگری :

در روایت معتبره سکونی از امام صادق (ع) آمده است :

«حضرت علی (ع) در مورد مردی که در خانه افرادی آتش افکند و در نتیجه آن خانه و اشیای درون آن سوختند ، حکم کردند که افروزنده آتش باید خسارت خانه و آنچه را درون آن بوده بپردازد و پس از آن کشته شود».<sup>۳</sup>

برخی از فقها با توجه به مضمون روایت فوق الذکر ، قتل افکننده ی آتش در خانه ی دیگری را بدلیل " مفسد" بودن وی و از باب " افساد فی الارض " بیان کرده اند .

چنانکه شیخ طوسی در النهایه چنین بیان داشته است که : " کسی که عمداً به منزل دیگری آتش بیفکند و منزل را با وسایل موجود آتش بزند ، ضامن هر چه تلف شود می باشد و کشته می شود." <sup>۴</sup> و مرحوم علامّه در " مختلف " معتقد است : « وجه آنچه که شیخ برای ما گفته است آن است که قتل از جهت افساد فی الارض صورت می گیرد .»<sup>۵</sup>

۳- عادت کردن به قتل اهل ذمه و بردگان :

یکی از شرایط قصاص ، تساوی در دین است ، به نحوی که حکم اولیه ، عدم قصاص مسلمان در مقابل مطلق کفر است ، و مستند این حکم را می توان قاعده نفی سبیل دانست . امّا فقهای اسلامی حکم مذکور را مقید کرده و بیان داشته اند اگر کسی به قتل اهل ذمه اعتیاد پیدا کند ، قصاص می

<sup>۱</sup> - موسوی کرمانی سید حسین و دیگران ، ایضاح الفوائد فی شرح القواعد ، مؤسسه اسماعیلیان ، ۱۳۸۹ ، ص ۵۲۰ .

<sup>۲</sup> - حلبی ابوصلاح ، الکافی فی الفقه ، نشر مکتبه ی امیرالمومنین (ع) ، اصفهان ، ۱۴۰۳ ، ص ۴۱۲ .

<sup>۳</sup> - طوسی محمد بن الحسن ، التّهذیب ، ج ۱۰ ، دارالکتب ، چاپ چهارم ، تهران ، ۱۳۶۵ ، ص ۲۳۱ .

<sup>۴</sup> حبیب زاده محمد جعفر ، بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض ، چاپ اول ، انتشارات کیهان ، تهران ، ۱۳۷۰ ، ص ۵۲ .

<sup>۵</sup> - نعناکار مهدی ، منبع پیشین ، ص ۴۰ .



شود. به نظر بعضی از فقها از جمله امام خمینی (ره)، قتل چنین قاتلی از باب حدّ نیست و به نظر برخی دیگر از جمله شهید ثانی از باب ایجاد فساد است.<sup>۱</sup>

ابن زهره عربی نیز می‌گوید: «فان كان الملعون قتل الرقيق مُصرّاً عليه قتل لفساده في الارض لا علي وجه القصاص»؛ یعنی اگر کسی به کشتن بنده معتاد شود و بر آن اصرار ورزد، به خاطر فساد در روی زمین کشته می‌شود، نه بنابر قصاص.<sup>۲</sup>

لازم به ذکر است که از دیگر شرایطی که در قصاص مناط اعتبار است، تکافؤ قاتل و مقتول در حریت است. لذا اگر فرد آزادی، برده ای را به قتل برساند، قصاص نخواهد شد. اما مقید این حکم، حالتی است که این امر موجب سوء استفاده قرار گرفته و فردی مکرراً اقدام به قتل بردگان و بندگان کرده، به نحوی که به این کار عادت نماید. بنابراین با استناد به احکامی مثال آنچه که در بالا ذکر گردید، چنین اشخاصی مصداق «مفسد فی الارض» محسوب شده و قتل او را از جهت افساد جایز دانسته‌اند.

چنانکه یکی از علما در این زمینه بیان داشته است:

«عادت پیدا کردن به قتل اهل ذمه یا بردگان، در واقع مصداقی از سعی در افساد است و ملاک در صدق عنوان «عادت» یا «سعی در افساد» نیز عرف است.»<sup>۳</sup>

۴- نبّاشی (کفن دزدی):

نبّاش به کسی گفته می‌شود که بعد از دفن مردگان در قبر، نبش قبر کرده و کفن‌ها را می‌رباید. در نظر مشهور فقهای امامیه، حد نبّاش قطع است. ابن ادریس عادت این حکم را چنین بیان کرده است: لِمَلَأَتْ كَرَرًا عَنْهُ الْفِعْلُ صَارَ مُنْطَسَاعِيًّا فِي الْأَرْضِ فَسَادًا قَطَعْنَا لَهُ لَاجِلَ ذَالِكِ لَاجِلَ كَوْنِهِ سَارِقًا رُبْعَ دِينَارٍ وَيُؤْتَى لَهَا ظَرْفًا مَن سَرَقَ حُرًّا صَغِيرًا فَبَاعَهُ وَجَبَ عَلَيْهِ الْقَطْعُ وَقَالُوا لِأَنَّهُ مِنَ الْفُسْدِينَ فِي الْأَرْضِ»<sup>۴</sup>، یعنی وقتی که کفن دزد مرتکب تکرار جرم می‌شود مفسد و ساعی به فساد بر روی زمین است که به خاطر آن دستش را قطع می‌کنیم، نه به خاطر این که سارق است و به همین خاطر است که اصحاب ما روایت کرده‌اند هر کس حر صغیری را بر باید و بفروشد، قطع دست او واجب است و گفته‌اند [این امر] به این دلیل است که چنین فردی از مفسدان روی زمین است.

بنابراین، آنچه از این دسته از روایات که مستنبط از اعتقاد برخی فقهای شیعه می‌باشد مستفاد می‌گردد، این است که قطع دست نبّاش به جهتی غیر از حد سرقت است، زیرا اگر قطع دست

<sup>۱</sup> حبیب زاده محمد جعفر، محاربه در حقوق کیفری ایران، ص ۱۶۰.

<sup>۲</sup> همان منبع، ص ۱۶۰.

<sup>۳</sup> -فخر المحققین محمد بن الحسن، ایضاح الفوائد، ج ۴، چاپ اول، قم، ۱۳۸۹ ق، ص ۵۹۴.

<sup>۴</sup> حبیب زاده محمد جعفر، منبع پیشین، ص ۱۶۱.

نباش ، از جهت اجرائی حد سرقت باشد ، می‌بایست در مرحله‌ی اول ، با وجود جامع شرایط حدّ سرقت ، دست او قطع گردد . لذا تصریح کرده اند که مجازات قطع دست نباش ، از این جهت است که او " مفسد " است . هر چند که بسیاری دیگر از فقها ، " تکرار عمل " را در قطع دست نباش ، شرط دانسته‌اند ، امّا ظاهراً در نظر این گروه نیز اجرائی مجازات قطع ، از باب " افساد و مفسد فی الارض " است .

چنانکه شیخ صدوق بیان می‌دارد :

« اگر شخصی قبرها را نبش کند ، بر او حد قطع جاری نمی‌شود ؛ مگر اینکه ( کفنی را ) بردارد و یا مکرراً نبش قبر نماید ، ولو آنکه چیزی بردارد .<sup>۱</sup> »  
۴- محتال و مبدّج :

اگر کسی از طریق حیله و تقلب مانند سند سازی ، خود را به دروغ فرستاده دیگری معرفی کند و با نشان دادن دستخط و یا امضای او مبدّجی بر پرداخت وجه به ارائه کننده دستخط و غیره ، دیگری را بفریبد و مال او را ببرد ، " محتال " نامیده می‌شود .

این حمزه مجازات چنین کسی را به استناد روایت منقول از امام صادق (ع) ( کسی که با پیام جعلی مالی را ببرد ، دستش قطع می‌شود ) قطع دانسته است . ایشان ، عنوان مفسد را بطور مستقل در ردیف عناوین مختلس ، نباش و محتال قرار داده است.<sup>۲</sup>

بنابراین ، با استناد به نظر عده ای از فقها ، اگر کسی به دروغ ادعا کند که فلان کسی مرا فرستاده و خواسته است تا فلان مال را در اختیار من بگذارم و از این طریق مالی را بدست آورد ، دست او به واسطه‌ی " افسادش " قطع می‌گردد .

در مورد مبدّج هم فقها گفته‌اند : تعزیر کسی که از طریق خوراندن بنگ و شو کردن و امثالهم موجب تغییر در عقل دیگری می‌شود و مال او را تصاحب می‌کند ، بواسطه‌ی " افساد " است.<sup>۳</sup> از آنچه که از باب تمثیل ، تحت عنوان مصادیق افساد فی الارض از نظر فقها ، مورد تتبع قرار گرفت ، می‌توان در یک جمع بندی ، چنین اظهار نظر کرد که : با لحاظ کردن ضابطه زمان و مکان در فقه ، هر چند مفهوم " افساد فی الارض " از نظر عرف کاملاً روشن و خالی از هر گونه ابهامی می‌باشد ، امّا تطبیق این مفهوم بر مصادیق آن ، چندان آسان نبوده و نیازمند بررسی و نظردهی افراد متخصص در این زمینه می‌باشد .

۱- صدوق محمد بن علی ، المقنع ، موسسه امام هادی (ع) ، قم ، ۱۴۱۵ق ، ص ۴۴۷ .

۲- حبیب زاده محمد جعفر ، منبع پیشین ، صص ۱۶۲ - ۱۶۱ .

۳- همان ، ص ۱۶۲ .

بنابراین ، با توجه به موارد بر شمرده و نظرات مفسرین در کتبشان می توان در یافت که فقها ، افساد فی الارض را عنوانی عام دانسته و فقط به ذکر مصادیق مختلف آن اکتفا کرده اند که در جمع گفته ها می توان گفت که از نظر فقها ، هر نوع معصیتی و جرمی نوعی فساد است ، اما ارتکاب آن دسته از آنها که دارای کیفر شرعی معین است (حدود ) و آن دسته از معاصی که کیفر آنها به عهده ی حاکم شرع است ( تعزیرات ) منظور ایشان نیست ، بلکه منظورشان از افساد فی الارض ارتکاب عملی است که مُعْتَوَن به عنوان خاص دیگری نباشد ولی در عین حال منجر به زائل شدن مصالح پنجگانه منصوص برای بشر ، در سطح وسیع شود و مرتکب از ارتکاب آن قصد بر هم زدن نظم و امنیت جامعه اسلامی و ضربه زدن به نظام اسلامی را داشته باشد .

بنابراین ، مفسد از نظر ایشان کسی است که موجب بر هم زدن نظم و اعتدال جامعه اسلامی شده و در نتیجه نظام اسلامی به واسطه ی اعمال او ضربه بخورد و افساد جرمی است علیه نظام اسلامی.<sup>۱</sup>

از اینرو باید چنین استنباط نمود که علاوه بر اعمالی که مستقیماً در فقه بیان گردیده و عده ای متعرض عنوان افساد فی الارض راجع به آنها شده اند ، پس بسیاری دیگر از اعمال و افعال در جامعه وجود دارند که می توان جزء مصادیق نوین افساد فی الارض بر شمرده ؛ مانند تکرار هر نوع معصیت و فساد در معنای عام و کلی . پس اگر این نظریه را بپذیریم ، می بایست هر از چند گاهی ، طیف وسیعی از افراد جامعه را به خاطر تکرار گناه و معصیت ، از باب حدّ افساد فی الارض ، به دار مجازات بیاویزیم!

#### ب ( دیدگاه حقوقدانان در خصوص تعریف افساد فی الارض :

افساد فی الارض از عناوینی است که بعد از انقلاب اسلامی ایران وارد قوانین جزایی گردید و از آنجا که يك عنوان کاملاً فقهی است ، موجب شده تا کمتر حقوقدانی نسبت به تعریف آن اقدام نماید . همچنین قابل ذکر است که تعاریفی که توسط علمای علم حقوق ارائه گردیده است ، به علّت عدم تعریف دقیق این عنوان در کتب فقهی و قانونی ، خالی از اشکال نبوده و در این خصوص اکثر ایشان بصورت گذرا و تنها با اشاره ای در چند سطر مختصر از کنار این عنوان گذاشته اند .

با این وجود ، برخی حقوقدانان بعد از انقلاب ، در کتب خود ، بابتی را به این عنوان اختصاص داده اند که در ذیل به آنها اشاره خواهیم نمود .

در کتاب « بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض » در تعریف افساد فی الارض چنین آمده است : « بطور کلی کلمه فساد و مشتقات آن در پنجاه مورد در قرآن به کار رفته است که هر يك دارای

<sup>۱</sup> - نعنکار مهدی ، منبع پیشین ، صص ۴۰-۴۱ .

مصادقي خاص هستند . ولي جامع بين همه آنها همان خروج از اعتدال و به هم ريختن اعتدال و نظم طبيعي يا تشريعي هر چيزي است . لذا مفسد كسي است كه شيء را از حالت سلامت و صلاح بيرون ببرد و در رأس مفسدين ، مفسدي قرار دارد كه به منظور سلب امنيت و ايجاد رعب و وحشت براي مردم دست به اسلحه مي برد و با مقاتله و جنگ و قتال نظام صالح را كه مقتضاي ربوبيت خداوند است به مخاطره مي اندازد . امّا فساد منحصر به محاربه نيست و خروج از اعتدال به هر كيفيتي و به هر ميزاني و با هر شيوه و وسيله اي كه صورت بگيرد فساد تحقق مي يابد . بنا بر اين ، جريمي مانند تشكيل باندهاي فحشا و منكرات و ارتشاء و كلاهبرداري ، قاچاق مواد مخدر ، تحريك و تشويق مردم به بي عفتي و هرزگي و امثال هم كه همگي منجر به خروج از حالت اعتدال و ميانه روي - كه حركت به سوي خداست - مي شوند ، از مصاديق افساد في الارض هستند .<sup>۱</sup>

در جاي ديگر از همين كتاب نيز چنين آمده است : « فساد در ارض اعم است و محاربه اخص ، ليكن نه به آن معنا كه فساد در ارض همه گناهان را شامل است ، بلكه به اين معنا كه تنها گناهاني را شامل مي شود كه داراي مفسده عمومي هستند ، از قبيل اشاعه فحشا، ايجاد اغتشاش و بي نظمي ، قاچاق و شيوع مواد مخدر ، مساييلي از اين قبيل كه محاربه يكي از مصاديق بارز آن است كه ميزان مجازات آن به دليل ركن خاص مادي آن به طريق مذكور در آيه تعيين شده است .<sup>۲</sup>»

با دقت نظر در تعريف فوق ، اين نتيجه حاصل مي گردد كه ظاهراً جمع بين تعريف لغوي و اصطلاحي عبارت مورد نظر صورت گرفته است .

از ديگر موارد قابل ذكر در اين تعريف مي توان به عام بودن آن اشاره كرد ، به نحوي كه هر عملي را شامل مي شود .

در كتاب « مقارنه و تطبيق در حقوق جزاي عمومي اسلام » ، تنها اشاره اي گذرا به جرم افساد في الارض گرديده است و در مقام بيان تعريف آن چنين آمده است :

« فساد در زمين قيد ديگري است كه در آيه<sup>۳</sup> وجود دارد . فساد در زمين با توجه به قيد زمين جنبه ي عمومي جرم را مي رساند . هر معصيت و جرمي فساد است ولي فساد در زمين نيست ، آنچه به عنوان مصاديق محاربه قبلاً نام برده شد و ناامن كردن راهها و شهرها و اغتشاش در

۱ - حبيب زاده محمد جعفر ، بررسي جرم محاربه و افساد في الارض ، ص ۳۱ .

۲ - همان منبع ، ص ۳۷ .

۳ - مراد آيه ۳۳ سوره مائده مي باشد .